

جمال صورت معنی زمین هست	کافا هست و زخم باطلت ترند باد
شفا ز کفته شرفش ان حافظ جوی	
که حاجت بجلال کباب و تقدیر	
داو ترا کز خاک بر کوه کشین باد	دشمن دل سپاه نوزخ چون چو باد
در ره کاخ زینت راست زو سلطنت	راه روان و هم راه نهر اسال باد
زلف سیاه پر نعمت چشم سیاه عایت	جان ز منیم و دوش و زنگن کلاب باد
ای مه برج معلوت چشم ان عالمی	باده صاف و ایما در قدح پیاله باد
جان بهوای در قوت زهره شود پیاله	حاست از سماع آن محرم آه و ناله باد
ز طبع سپهر آفتاب قوه ماه خورگه هست	بر لب خوان قوتت سهرتین نواله باد
و تر فکر بکر من محرم خلوت تو شد	مهر نیا ن عروس را هم بخت تو ای باد
حافظ اگر بوسل تو شد و نشد هر معنی	
در غم جبر و یو تو مونس غم چو ناله باد	
سوفی ارباده با ندازه خوردنش باد	ورنه اندیش این کاره آشوش باد
آنگه کجگر نه می از دست تو اندر اوان	دست ما شا به حلقه و ز غوشش باد
چیرا گفت خطا بر قلم نرفت	آفرین بر نظر پاک و خطا پوشش باد

شاه ترکان سخن بیجان می شنود	شرعی از مقله خون سیاوشش باد
کیمت ان شاه	بسته بدقتای علم و دوشش باد
چشم در آینه داران خطا و خاشاکش	لبم از بوسه ریایان لب دوشش باد
بغلامی تو مشهور جهان حافظ شد	
حلقه سینه کی زلف تو در کوشش باد	
ومی پر می فروش که در کوشش بجز باد	کفت شراب نوش غم دل بر زیاده باد
گفتم بیاید میدهم از باده ننگ و نام	کفت قبول کن سخن بر چه با و باد
برسان ز جام باده و یا در جهان من	این بشنواز و میت بمشید و کقیبا باد
سود و زیان ما چو نخواهد شد رخسار	از به این معامله نمکین برایشش باد
بادت بدست باشد اگر دل نمی نماند	در مونس که تحت سیلیمان رود باد
در آرزوی انکه رسد رو بر امانی	جان در ورون چشمه عشق او نه باد
حافظ کت ز چند جبهان عالمیت	
کو تیر کیشم قصه که عترت در از باد	
جهان برابر و می عید از طلال و کیش	امال عید در ابروی یار با دیده باد
بسکه کشت خوشبخت همان قامت	کمان ابروی یارم که باز و کیش باد

ماه الهی